ISSN: 2717-3216 *Volume 13, Issue 2 (2026), 68-85* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2088357.1517

The Role of Personal Pronouns in Reflecting Clients' Stance in Family Counseling Sessions: Diversity, Nature, and Linguistic Patterns

Azimeh Takrimi[1*]

1. Department of English Language Teaching, Farhangian University, Tehran, Iran

Article Info.

Received: 27 April 2026

Revised: 29 May 2026

Accepted: 22 July 2026

Keywords:

oral narrative,

personal pronouns,

counseling sessions,

I-statement,

we-statement

Abstract

Abstract:

Discourse analysis is a well-established tool in social psychology, enabling researchers to understand how individuals project identities through their narratives. Within this framework, personal pronouns play a crucial role in reflecting the clients' stances in oral narratives. Despite their significance, the social, cognitive, and interpersonal functions of these pronouns in counseling sessions remain under-researched. This interdisciplinary study employed a linguistic and psychological perspective to examine the use of Persian personal pronouns in 19 family counseling sessions conducted over a six-month period at a clinical center in Ahvaz. Utilizing a narrative-based analysis, the study investigated the diversity and functions of personal pronouns both qualitatively and quantitatively. The findings revealed that I-statements, the use of the first-person singular pronoun, were consistently more frequent across all clients, which may indicate self-differentiation, autonomy-seeking, depression, self-focus, or negative affect. Furthermore, we-statements, the use of the first-person plural pronoun, ranked second in frequency. Finally, narrative analysis demonstrated that pronoun usage patterns differed by gender, with women exhibiting higher frequencies of both pronouns and we-statements compared to men.

*Corresponding author:
Email azimehtakrimi@cfu.ac.ir

How to Cite:
Takrimi, A. (2026). The Role of Personal Pronouns in Reflecting Clients' Stance in Family Counseling Sessions: Diversity, Nature, and Linguistic Patterns. (e736432). *Iranian Journal of Family Psychology*, *13*(2), 68-85 e736432 https://doi.org/10.22034/ijfp.2026.2088357.1517

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده

دوره سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۵



مقاله پژوهشی

نقش ضمایر شخصی درانعکاس موضع‌گیری‌های مراجعان در جلسات مشاوره خانواده: تنوع، ماهیت، و الگوهای کلامی

عظیمه تکریمی[1*]

۱. گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۱

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۸

کلیدواژه‌ها:

روایت شفاهی،

ضمایر شخصی،

مشاوره درمانی،

من-گویی، ما-گویی

چکیده

تحلیل گفتمان یکی از ابزارهای مهم در روان‌شناسی اجتماعی است که به پژوهشگران کمک می‌کند بفهمند افراد چگونه در طول بیان روایت زندگی‌شان، هویت خود را منعکس می سازند. در این میان، ضمایر شخصی نقش مهمی درانعکاس موضع‌گیری‌های مراجعان در روایت‌های شفاهی شان ایفا می کنند. علی رغم اهمیت این نقش، کارکردهای اجتماعی، شناختی، و بین فردی این ضمایر در مشاوره‌های درمانی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. مطالعه حاضر پژوهشی بین رشته‌ای است که از دیدگاه زبان‌شناسی و روان‌شناسی به کاربرد ضمایر شخصی (من، ما، تو، شما، ایشان) در ۱۹ جلسه مشاوره خانواده که در مدت ۶ ماه به یک مرکز درمانی در اهواز مراجعه نموده‌اند پرداخته است. روش اجرای پژوهش تحلیل گفتمان روایت محور بوده و تنوع و کارکردهای ضمایر شخصی را هم از لحاظ کمی و هم کیفی مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داد که من_گویی (کاربرد ضمیر اول شخص مفرد) به طور ثابتی در همه مراجعان فراوانی بالاتری نسبت به سایر ضمایر دارد که می‌تواند نشانه‌ای از تمایز فردی، استقلال طلبی، افسردگی، تمرکز بر خود و احساسات منفی باشد. یافته ها همچنین نشان داد که ما-گویی (کاربرد ضمیر اول شخص جمع)، از لحاظ فراوانی در جایگاه دوم قرار دارد. در نهایت، نتایج تحلیل روایت ها نشان داد که الگوی استفاده از ضمایر در زنان متفاوت از مردان بود؛ به نحوی که زنان هم از لحاظ فراوانی کاربرد ضمایر و هم کاربرد ضمیر *ما* جلوتر از مردان بودند.

*نویسنده مسئول:

پست الکترونیکی: azimehtakrimi@cfu.ac.ir

استناد به این مقاله:

تکریمی، عظیمه. (۱۴۰۵). نقش ضمایر شخصی درانعکاس موضع گیریهای مراجعان در جلسات مشاوره خانواده: تنوع، ماهیت، و الگوهای کلامی . *روانشناسی خانواده*، ۱۳(۲)، ۸۵-۶۸(e736432).

مقدمه

تکنیک‌های مشاوره‌ای و روان‌شناختی اغلب بر زبان به عنوان دریچه‌ای برای شناخت دنیای درونی فرد تکیه می‌کنند. این تکنیک‌ها از مباحث زبان شناسانه هم بهره می‌گیرند تا این شناخت را عمیق‌تر نمایند. یکی از این مباحث ضمایر شخصی (نظیر من، ما، شما، ایشان) هستند که از منظر زبان شناسی کاربردی ابزارهای بسیار قدرتمندی برای افشای وضعیت روانی، کیفیت روابط و نحوه پردازش هیجانات مراجعان محسوب می‌شوند (Pennebaker et al., 2003). Ghamari (2014) در مقاله‌ای تحت عنوان «کاربرد تحلیل مکالمه در فرایند مشاوره و روان درمانی» استدلال می‌نماید که در تحلیل مکالمات مشاوره خانواده، بررسی روابط زبانی و پویایی‌های کلامی (نظیر مکث، تأکید، همپوشی و قطع کلام) بسیار حائز اهمیت است و این نشانه‌ها باید مورد توجه روان درمانگران قرار گیرند.

یکی از معتبرترین راه‌های مطالعه ضمایر شخصی، بررسی روایت‌های شفاهی طبیعی است که منبعی غنی برای درک دانش افراد از پیرامون، نوع فعالیت‌ها و نگرش‌های آن‌ها به شمار می‌روند (Jaggi et al., 2025; Swanson et al., 2014). در روایت‌های شفاهی معلوم می‌شود افراد چگونه به خود و دیگران اشاره می‌کنند یا اشارات دیگران را چگونه تفسیر می‌کنند (Diessel, 2012; Labov & Waletzky, 1967; Li, 2009). لذا روایات شفاهی که در محیط‌های طبیعی مانند جلسات مشاوره رخ می‌دهند همیشه مورد استفاده هم زبان‌شناسان و هم جامعه‌شناسان و نیز روانشناسان بوده‌اند.

Labov and Waletzky (1967) روایت های شفاهی را به شش بخش منظم با کارکردهای متفاوت تقسیم می کنند: خلاصه[۱] (جمله آغازین که ترتیب وقایع را برمی‌شمرد)؛ آشنایی[۲] (جملاتی که با آن‌ها راوی، افراد، موقعیت زمانی و شرایط مربوط را به شنونده معرفی می‌کند)؛ کنش پیچیده[۳] (زنجیره رویدادهایی که داستان یا مشکل را به پیش می‌برند)؛ ارزیابی[۴] (جملاتی که به ارزیابی وقایع می‌پردازند)؛ نتیجه[۵] (جملاتی که پایان داستان یا حل شدن مشکل را بیان می‌کنند)؛ و پایان[۶] (جمله یا عبارتی که روایت را به زمان حال برمی‌گرداند و نشان می‌دهد داستان تمام شده است). Fludernik (2014) معتقد است بخش آشنایی که به معرفی شخصیت‌ها و زمینه روایت می‌پردازد، بیشترین میزان استفاده از ضمایر را به خود اختصاص می‌دهد و بنابراین برای مطالعه کارکرد ضمایر شخصی و تحلیل روایت‌های محیط‌های درمانی و مشاوره‌ای محیطی بسیار مناسب بوده و اطلاعات وسیعی را در مورد کارکردهای روان‌شناختی روایت‌گویی و نقش ضمایر شخصی در انعکاس دیدگاه‌ها، مواضع و ویژگی‌های هویتی افراد در اختیار محققان قرار می دهد. براساس همین نظر، پژوهش حاضر بخش آشنایی روایت‌های شرکت‌کنندگان را مورد بررسی قرار داده است.

علاوه بر مطالعات صرفاً زبان‌شناسانه در مورد ضمایر شخصی، مطالعاتی نیز در زمینه ارتباط کاربرد ضمایر با سلامت جسمی و روانی افراد انجام شده است. برای نمونه، در سال ۱۹۸۵ گروهی از محققین رابطه ای را بین میزان استفاده از ضمیر من و بیماری های قلبی، فشار خون سیستولیک و اسیستولیک و مرگ و میر پیدا کردند. نکته واجد اهمیت این بود که این رابطه با کنترل سن، چربی خون و مصرف سیگار حاصل شده بود (Pennebaker et al., 2003; Scherwitz & Canick, 1988). Ickes et al. (1986) با تحلیل میزان کاربرد ضمایر شخصی در تعاملات دو نفره غیرساختارمند دریافتند که فراوانی استفاده از ضمیر اول شخص مفرد (من) با افکار ماکیاولیستی و تمرکز بر خود رابطه دارد. در حالی که افرادی که بیشتر بر خود نظارت داشتند، تمرکز بیشتری بر سایرین داشته و بیشتر از ضمیر دوم شخص (شما) و سوم شخص استفاده می کردند.

---

۱. abstract
۲. orientation
۳. complication
۴. evaluation
۵. resolution
۶. coda

در حوزه سنجش واقع‌گرایی و تمایز دروغ‌گویی از راست‌گویی، شواهد نشان می‌دهد افراد راست‌گو تمایل بیشتری به استفاده از ضمیر *من* دارند (Pennebaker et al., 2003). این پژوهشگران تحقیقات پیشین Knapp et al., 1974; as cited in Pennebaker et al., 2003) را تأییدی بر یافته‌های خود قلمداد می‌کنند که اعلام کرده بودند افراد هنگام دروغ گفتن معمولاً از کاربرد ضمیر اول شخص مفرد و هرگونه ابراز مالکیت طفره می‌روند، زیرا یا می‌خواهند از آن کلمات فاصله بگیرند و یا تجربیات بیان‌شده متعلق به آن‌ها نیست. پس ترجیح می‌دهند در داستان‌های خود کمتر به خودشان اشاره کنند (Wiener & Mehrabian, 1968; as cited in Pennebaker et al., 2003) و بیشتر از ضمیر سوم شخص استفاده نمایند. به عقیده Pennebaker et al. (2003) در این شرایط، افراد برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، از داستان خود فاصله گرفته، کمتر از واژگان *من*، *مال من* یا *به من* استفاده کرده و بیشتر به ضمیر سوم شخص روی می‌آورند. مطالعات آزمایشگاهی نیز تأیید کرده‌اند که افراد راست‌گو در مقایسه با دروغ‌گویان، به طور ثابتی از ضمیر اول شخص مفرد بیشتر استفاده می‌کنند (Newman et al., 2003).

در حوزه روان شناسی اجتماعی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حوادث فردی و بحران‌های اجتماعی الگوی کاربرد ضمایر شخصی را به شدت تغییر می‌دهند. Pennebaker et al. (2003) با بررسی سخنرانی‌های چهره‌های سیاسی در طول بحران‌های فردی (مانند ابتلا به بیماری یا شکست‌های عاطفی) نشان‌دادند که افزایش چشمگیری (تا سه برابر) در کاربرد ضمیر *من* رخ می دهد. در همین راستا، تحقیقات Bittner et al. (2022) نشان می دهند که افراد تقریبا ده سال پیش از تشخیص کلینیکی ابتلا به آلزایمر، تغییراتی را در کاربرد ضمایر شخصی از خود نشان می‌دهند. همچنین یافته‌های زیادی از جمله Ingram (1990) و Edwards and Holtzman (2017) کاربرد زیاد ضمیر اول شخص مفرد را نشانه توجه بیش از حد به خود و از علایم افسردگی ذکر می کنند.

در حوزه جامعه‌شناسی زبان، ضمایر شخصی و مفاهیمی مانند من بودن[۷] و ما بودن[۸] پیش‌بین وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی افراد محسوب می‌شوند. تحلیل گفتمان با رویکرد تحلیل روایت مشخص می‌سازد که مراجعان چگونه با پیوند زدن انتخاب کلمات ریز (مانند ضمایر) و ساختارهای اجتماعی، هویت‌های پیچیده شخصی یا حرفه‌ای خود را مدیریت می‌کنند (Dyer, 2007). Diessel (2012) معتقدند نقش‌های ارتباطی افراد در ویژگی‌های معنایی‌ای مانند روابط اجتماعی یا رتبه افراد نهفته‌اند. مثلاً ، از دید این نویسندگان، دو نوع ضمیر اول شخص جمع وجود دارد: ضمیری که واقعا جمع است و به گوینده و دیگران اشاره دارد[۹] و ضمیری که جمع کاذب است و فقط به گوینده اشاره دارد[۱۰] و کاربرد آن ممکن است به دلایل ایجاد فاصله اجتماعی یا سایر دلایل باشد.

در زبان انگلیسی ضمایر شخصی بخش اعظمی از ادبیات پژوهشی را به خود اختصاص داده‌اند. Brown and Gilman (1960) معتقد بودند که در یک گفتگو، ضمیر شخصی ای که برای اشاره استفاده می شود تا حد زیادی وابسته به صمیمی بودن یا نبودن رابطه‌ای است که بین گوینده و شنونده وجود دارد و طرفین مکالمه اگر با یکدیگر احساس صمیمیت کنند هر دو از ضمیر صمیمانه استفاده خواهند کرد. مثلاً زمانی که کارمندی با رئیس خود دوستی قدیمی پیدا می کند دیگر لفظ *شما* را کنار گذاشته و هر دو از لفظ *تو* استفاده می‌کنند، در حالی که در اروپای قدیم این تمایز بیشتر معرف سطوح مختلفی از قدرت بوده است. مثلاً سرباز برای خطاب به فرمانده از *شما*، ولی فرمانده برای خطاب به سرباز از *تو* استفاده می نموده است. Stivers (2008) شواهدی از مطالعات تجربی خود گزارش می‌کند که در داستان‌گویی، افراد از گزینه‌های زبانی برای نشان دادن وابستگی، موضع‌گیری و هم‌سویی خود نسبت به شنونده بهره می‌گیرند.

---

۷. I-ness
۸. we-ness
۹. we-inclusive
۱۰. we-exclusive

Clyne et al. (2003) استدلال می‌کنند که تمایز بین *تو/شما* دیگر صرفاً با دوگانه همبستگی/قدرت قابل توجیه نیست، بلکه در چارچوب فاصله اجتماعی بهتر توصیف می‌شود.

پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی کاربردی نیز نشان می‌دهند مدل‌های دوقطبی غربی (تو/شما) با زبان فارسی مطابقت ندارند. Nanbaksh (2012) که کاربرد ضمایر شخصی را در زبان‌های اروپایی با فارسی مقایسه کرده است، معتقد است مدل *تو/شما* که در زبان های اروپایی مطرح شده است، نمی تواند توصیف دقیقی از کاربرد ضمیر چندگانه شما در زبان فارسی و فعل مفرد دوم شخصی که با آن به کار می‌رود ارائه دهد. ضمیر دوم شخص جمع نیز نه الزاماً برای بیان تکلف، رسمی بودن و فاصله اجتماعی، بلکه برای انعکاس همبستگی و احترام استفاده می‌شود. بنابراین *شما* در میان افرادی به کار می‌رود که صمیمی هستند و نمی‌توان مدل قدرت/همبستگی را در موردشان به کار برد.

در زمینه روابط زوجین، Sillars et al. (1997) تمایز قابل‌توجهی را در کاربرد *ما* توسط زوج‌های سنتی‌تر ، دارای رضایت بیشتر و سابقه زندگی مشترک طولانی‌تر گزارش کردند، در حالی که در زوج‌های مستقل‌تر کاربرد *من* شایع‌تر بود. آنان که در یک نمونه بزرگ، ۴۰ جمله اول زوجین را که در مورد مسائل زناشویی بحث می‌کردند مورد تحلیل قرار داده بودند، دریافتند که میزان تحصیلات با طولانی بودن جملات تولید شده توسط افراد رابطه مثبت دارد. این پژوهشگران همچنین گزارش کردند که کاربرد ضمیر *من/ما* در تعاملات زناشویی به میزان وابستگی یا استقلالشان در زندگی مشترک مربوط است. Karan et al. (2019) نیز استدلال می‌کنند که مشخصه روابط رمانتیک زوجی، وابستگی متقابل است. به بیان این نویسندگان، کاربرد ضمیر اول شخص جمع(ما-گویی)[۱۱] این رابطه را به خوبی نشان می‌دهد و می‌تواند اغلب به شکل مثبت بیانگر کیفیت رابطه و عملکرد شخصی باشد. نتایج فراتحلیل انجام شده بر ۳۰ مطالعه در این حوزه نشان داد که استفاده از ضمیر ما به جای *من/مال من*، معرف هویت زوجی در مقابل هویت فردی است.

با وجود انجام برخی پژوهش‌های تطبیقی و مقابله‌ای محدود در حوزه ضمایر اشاره (Shokouhi, 2025) و ضمایر اشاره در زبان فارسی، انگلیسی و عربی (Naghizadeh & Ahmadi Nargese, 2015)، وفور ضمیر اول شخص مفرد در مقابل فقدان اول شخص جمع درمصاحبه های دانشجویی (Rezaei et al., 2022)، بررسی الگوهای کاربردی ضمایر شخصی مراجعان در بافت‌های بالینی و جلسات روان‌درمانی در زبان فارسی همچنان با خلاء پژوهشی مواجه است، در صورتی که می تواند به عنوان منبعی از شناخت مشکلات درونی و زوجی مراجعان به کار رفته و مسیر درمان را تسهیل نماید. تحقیق حاضر گامی در جهت رفع این شکاف نظری و کاربردی است و درصدد است تا با بررسی الگوهای ضمیری در یک نمونه بالینی به این سوال پاسخ دهد که ضمایر شخصی در جلسات مشاوره درمانی چگونه به کار گرفته می‌شوند و با توجه به شرایط سنی، تحصیلی و اجتماعی مراجعان چه نقشی را ایفا می کنند.

روش اجرای پژوهش

این پژوهش یک مطالعه توصیفی-تحلیلی با رویکرد ترکیبی است که در آن داده‌ها در سطح بسامدی و نیز در سطح تحلیلی-گفتمانی بررسی شدند.در این پژوهش، مجموعه ای از داده های طبیعی حاصل از جلسات درمانی ۱۹ مراجعه کننده به یک مرکز مشاوره در شهر اهواز مورد تحلیل قرار گرفته است. برای به دست آوردن دیدگاه کلی و بسامدی، از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب ۷ جلسه جهت تحلیل عمیق گفتمان استفاده شد. این هفت جلسه به عنوان هسته مرکزی تحلیل کیفی برای استخراج الگوهای دقیق کاربردشناختی برگزیده شدند. واحد تحلیل در سطح بسامدی، جلسه درمانی بود، بدین معنا که هر یک از جلسات به عنوان یک واحد مستقل کدگذاری و بسامد

۱۱. we-talk

وقوع ضمایر شخصی در آن‌ها ثبت شد. پژوهش حاضر بخشی از یک مطالعه وسیع‌تر بود که برای کشف الگوهای ارتباطی و روایتی بین مشاوران و مراجعان انجام شد و فرصتی استثنایی برای مطالعه کاربردشناسی ضمایر شخصی در محیط های روایتی فراهم می‌آورد. این بخش به توصیف مجموعه داده‌ها، شرکت‌کنندگان، رعایت اخلاق پژوهشی، و چارچوب تحلیلی می‌پردازد.

محیط مشاوره و جمع‌آوری روایت‌ها

محیط‌های درمانی، نوع خاصی از گفتمان را ایجاد می‌کنند که در آنها مراجعان تشویق می‌شوند داستان‌های شخصی خود را بگویند، تجربیات هیجانی و عاطفی خود را بیان کنند، و در مقابل شنونده‌ای متخصص، هویتی منسجم را برای خود بسازند. برخلاف مصاحبه‌ها یا جلسات پرسش و پاسخ، جلسات مشاوره اغلب فی البداهه، هدفمند، و حساس هستند که با تولید ساختار روایتی غنی از کلمات هیجانی و موضع گیرانه همراه هستند. همین ویژگی باعث می‌شود که چنین روایت‌هایی منبع بسیار خوبی برای مطالعه کاربرد ضمایر محسوب شوند.

جامعه پژوهش شامل ۱۹ جلسه مشاوره درمانی بود. هر جلسه ضبط شده بین ۵۵ تا ۷۰ دقیقه بوده و شامل یک مراجع و یک مشاور بود که با زبان فارسی با یکدیگر گفتگو می کردند. لحن بیان مشاور عمدتا غیر دستوری بود که به مراجعان اجازه می داد به شکل روایتی و با کمترین توقف داستان خود را بیان کنند. هیچ فرد دیگری بجز مشاور و مراجع در اتاق حضور نداشت. اگرچه ضبط جلسات در ابتدا برای تحلیل زبانی جملات بیان نشده بود، پس از پایان هرجلسه، موضوع ضبط روایت‌ها به مراجعان منتقل شده و رضایت آنان جلب می‌شد. ضبط جلسات صرفا صوتی بوده و به مراجعان اطمینان داده می‌شد که محتویات روایت‌ها صرفا برای اهداف پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند و تحت هیچ شرایطی نامی از آنان برده نخواهد شد یا اطلاعات هویتی، شغلی و تحصیلی شرکت‌کنندگان به گونه‌ای مطرح نخواهد شد که افراد قابل شناسایی باشند.

شرکت‌کنندگان

از میان ۱۹ مجموعه داده ضبط شده و پس از غربال، هفت مورد برای مطالعه عمیق انتخاب گردید. معیارهای انتخاب شامل غنای روایت، وضوح و کیفیت مناسب صدا و مفهوم بودن جملات بیان شده، حجم نسبتا مشابه داده‌ها از نظر کاربرد ضمایر شخصی و دسترسی به بافت موقعیتی بود. جلساتی که دارای وقفه‌های طولانی، قطعات زبانی بریده و مخدوش، یا توام با پارازیت و کیفیت صوتی نامناسب بودند حذف گردیدند. ۴ زن و ۳ مرد با میانگین سنی ۲۱ تا ۶۷ شرکت‌کنندگان را تشکیل دادند. تحصیلات شرکت‌کنندگان از دیپلم بود تا دانشجوی مقطع دکترا که طیف نسبتا وسیعی از وضعیت اجتماعی- اقتصادی را نشان می‌داد. شغل شرکت‌کنندگان در این پژوهش عبارت بود از بازنشسته (۲ نفر مرد و زن)، معلم (۱نفر زن)، دانشجو (۱ نفر زن)، معمار ساختمان (۱ نفر مرد)، و کارمند (۲ نفر مرد و زن). اطلاعات تفصیلی مربوط به ویژگی‌های شرکت‌کنندگان به تفکیک نام مستعار، سن، جنسیت، تحصیلات و وضعیت اشتغال در جدول ۱ ارائه شده است. در این جلسات، تعامل مراجع و مشاور از نوع *درمان‌گر-مراجع* بود که با ویژگی‌هایی نظیر فضای امن روانی، گوش دادن فعال و تسهیل‌گری مشاور تعریف می‌شود. با توجه به تفاوت در وضعیت تأهل مراجعان (مجرد، متأهل، در حال طلاق)، بافت روایی هر جلسه متأثر از بحران‌ها یا چالش‌های ویژه همان وضعیت زیسته بوده و همین تفاوت در تجربه زیسته، به عنوان متغیر زمینه‌ای در تفسیر کیفی ضمایر به کار گرفته شد تا تأثیر شرایط زندگی بر نحوه کاربرد ضمایر مشخص گردد.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت تاهل
مریم	۶۷	دیپلم	بازنشسته	سرپرست خانوار
احمد	۶۳	دیپلم	بازنشسته بانک	متاهل
زهرا	۲۱	لیسانس	دانشجو	مجرد
علی	۲۷	لیسانس	معمار ساختمان	متاهل
پری	۳۲	لیسانس	معلم	در حال طلاق
جواد	۲۵	دیپلم	شغل آزاد	مجرد
لاله	۳۵	دانشجوی دکتری	دانشجو	متاهل

کدگذاری داده‌ها

برای رعایت اخلاق پژوهش در فرایند پیاده سازی مکالمات، ابتدا تمام جلسات با نام‌های ساختگی کدگذاری شدند و در پیاده‌سازی آنها از اسامی ساختگی که با جنسیت شرکت‌کنندگان مطابقت داشتند استفاده گردید. سپس هرگونه اشاره به هویت افراد، محل کار، نام شرکت یا موسسه، دانشگاه، یا هر اشاره‌ای به قومیت یا عنوان قابل شناسایی از داده‌ها حذف شد. از آنجا که ضمایر شخصی به افراد واقعی اشاره دارند (مثلا، " شوهرم"، "پسرم"، " رئیسم")، احتیاط ویژه‌ای اعمال شد تا از محرمانه سازی اطمینان حاصل شود. در عملیات پیاده سازی روایت‌ها، برای تسهیل کدگذاری، از علایم نوشتاری مانند خطوط تیره برای نشان دادن توقف (کوتاه، متوسط، طولانی)، استفاده از سطرهای مجزا برای جملات گوینده و شنونده، و نیز علایم و نشانه‌های غیر زبانی (مانند ایموجی‌های خنده، گریه و تعجب) برای نشان دادن خنده، گریه، آه، فریاد، یا مکث، تأکید، هم‌پوشانی گفتار، و بالا/پایین رفتن آهنگ صدا استفاده شد. قسمتهای تکراری یا نامربوط هم برای سهولت کدگذاری حذف گردیدند.

از آنجا که هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل روایت‌های شرکت کنندگان از لحاظ کاربرد ضمایر شخصی بود، طرحی برای کدگذاری داده ها اجرا شد و برای مرحله کدگذاری مقدماتی که به شکل دستی صورت گرفت استفاده شد: اول شخص مفرد (من، خودم، اینجانب، بنده)، اول شخص جمع (ما) که به چند صورت جمع واقعی، جمع غیرواقعی، با ارجاع به خود (*خودم، خودمون*) به کار می‌رفت؛ دوم شخص مفرد (*تو، خودت*، غیررسمی؛ *شما*، رسمی؛ *جنابعالی*، احترام آمیز)؛ دوم شخص جمع (*شما، شماها، خودتون*)؛ سوم شخص مفرد (*او، این، اون، ایشون*)؛ و بالاخره سوم شخص جمع (*اینا، اونا*).

از لحاظ کاربرد شناسی نیز به هر نشانه‌ای یک کد اختصاص می‌یافت: عاملیت (آیا ضمیر گوینده را مسئول معرفی می‌کند یا دیگری را)؛ فاصله عاطفی (آیا ضمیر به کاررفته فاصله عاطفی را نشان می دهد یا صمیمیت را)؛ ادب و احترام (مثلا کاربرد "ایشون"، "اینا" یا "اونا"). این کدگذاری ترکیبی و چندلایه باعث می‌شد تا تحلیلی غنی، مبتنی بر واقعیت و چندجانبه صورت گیرد. در نتیجه، بافت موقعیتی روایتها، شامل وضعیت زیسته مراجعان (مجرد، متأهل، در حال طلاق) نیز در تحلیل کیفی در نظر گرفته شد. برای مثال، تحلیل کاربرد ضمایر شخصی در مراجعان در حال طلاق، با توجه به تنش‌های هویتی و تغییر در نقش‌های *من* و *ما* (به عنوان همسران سابق)، مورد واکاوی قرار گرفت. در واقع، این تمایزات در وضعیت تأهل، به پژوهشگر کمک کرد تا الگوهای استفاده از ضمایر را نه صرفاً به عنوان واحدهای زبانی، بلکه به عنوان ابزاری برای بازسازی هویت در موقعیت‌های حساس زندگی فردی تفسیر کند.

تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها با رویکردی ترکیبی انجام شد که در بخش کمی آن شمارش نشانه‌ها به ازای هر شرکت‌کننده و هر روایت صورت می‌گرفت و در شناسایی الگوهای توزیع ضمایر محاسبه می‌شد. در بخش کیفی نیز تفسیرهای مبتنی بر

بافت جملات و عبارات و تطبیق آنها ارایه می‌گردید. با اینکه واحد تحلیل، کاربرد ضمیر شخصی در گفتار بود، تفسیر هر رخداد به جمله یا عبارت حاوی ضمیر محدود نمی‌ماند و با مراجعه به جملات پیشین و پسین هر مراجع انجام می‌گرفت. لذا، برای هر فرد، مرجع ضمیر، گوینده، مخاطب یا فرد/گروه مورد اشاره، نوع روایت و جایگاه ضمیر در بافت ثبت شده و بررسی می شد که ضمیر در بافت موردنظر چه کارکردی دارد. برای مثال، آیا به خود راوی یا فرد دیگری ارجاع می‌دهد، در ساختن یا تغییر دادن موضع راوی نقش دارد، مسئولیت یا عاملیت را برجسته یا کم‌رنگ می‌کند، یا مرز میان *من*، *دیگری* و *ما* را نشان می‌دهد. موارد مشابه و متفاوت با یکدیگر مقایسه و تفسیر نهایی با توجه به قرائن زبانی و بافت تعاملی همان بخش از گفت‌وگو ارائه می‌شد. در مرحله بعد داده‌های شرکت-کنندگان با یکدیگر مقایسه و الگوهایی مانند سن، جنسیت، تحصیلات، یا مشاغل مورد کاوش قرار می‌گرفتند. در این قسمت توجه ویژه‌ای نیز به این موضوع اختصاص داده می‌شد که آیا الگوهایی یافت می‌شوند که مکررا توسط شرکت‌کنندگان به کار می‌روند یا افراد از آنها به شکل تصادفی استفاده می‌کنند.

برای اطمینان از اعتبار و روایی نتایج این پژوهش، از دو کارشناس روانشناسی آشنا به تحلیل کیفی و تحلیل گفتمان خواسته شد تا به طور مجزا داده‌ها را کدگذاری کنند. لذا ۲۰٪ کل داده‌ها به طور تصادفی انتخاب و مورد ارزیابی قرار گرفت. اگرچه درصد توافق خام بین دو کدگذار ۸۵٪ شد، برای کنترل و حذف اثر توافق‌های تصادفی، از شاخص Cohen's Kappa استفاده گردید که عدد ۷۶٪ حاصل شد. این درصد طبق شاخص لندیس و کخ[۱۲] سطح توافق خوبی را نشان می‌دهد. موارد مورد اختلاف یا نامشخص جداگانه توسط هر دو کارشناس با هم کدگذاری می شدند. پس از شمارش دستی، تحلیل روش مند داده‌ها و استخراج منطقی مقولات و مفاهیم انتزاعی کلان تر توسط ماشین نیز انجام شد. لذا، برای تجزیه و تحلیل و کدگذاری داده ها و سازماندهی مفاهیم و مقوله ها از نرم افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۰ استفاده گردید.

یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر، تحلیل تنوع، ماهیت و الگوهای کلامی در کاربرد ضمایر شخصی فارسی در بافت جلسات مشاوره درمانی بود.

جدول۲ خلاصه ای از تعداد و تنوع ضمایر شخصی مورد استفاده شرکت‌کنندگان در این مطالعه را نشان می‌دهد. همان گونه که مشاهده می‌شود، بر اساس تحلیل روایت‌های شفاهی مراجعان در جلسات درمانی، در مجموع ۳۰۲ ضمیر شخصی مورد شناسایی و کدگذاری قرار گرفت. این ضمایر شامل ضمیر اول شخص مفرد (من)، اول شخص جمع (ما)، سوم شخص مفرد رسمی و غیررسمی (او/اون/این/ایشان)، سوم شخص جمع (اینا/اونا) و دوم شخص مفرد و جمع (تو/شما/جنابعالی) می‌باشند. یافته‌های آماری نشان می‌دهند که ضمیر اول شخص مفرد (من) با تفاوتی چشمگیر، بالاترین میزان فراوانی (۵۲٪) را در میان تمام مراجعان به خود اختصاص داده است (۱۵۹ مورد از کل ۳۰۲ ضمیر). این غلبه در تمام روایت ها بدون استثنا دیده می‌شود، به طوری که کمترین میزان آن متعلق به علی (۱۲ مورد) و بیشترین میزان آن متعلق به لاله (۴۹ مورد) است.

میزان استفاده از ضمیر *ما* نیز در همه موارد از لحاظ فراوانی بعد از *من* قرار دارد (۱۲٪). از این مقدار، همان گونه که در جدول مشاهده می شود، زنان به طور میانگین ۷ مرتبه و مردان ۳ مرتبه از ضمیر *ما* برای اشاره به خودشان استفاده کرده‌اند. از نظر ارجاع به ضمیر سوم شخص (غایب در جلسه)، الگوی رفتاری مراجعان به دو دسته متمایز

۱۲. Landis& Koch's criteria

تقسیم می‌شود: مراجعانی مانند احمد (۱۰ مورد)، علی (۹ مورد) و زهرا (۷ مورد) تمایل بیشتری به استفاده از ضمیر رسمی و محترمانه *ایشان* در مقایسه با شکل غیررسمی (*او/اون*) داشته‌اند و در مقابل، مراجعانی نظیر مریم (۱۳ مورد) و پری (۱۱ مورد) به طور ثابتی از ضمایر غیررسمی (*او/اون/این/ای*) استفاده کرده‌اند. ضمیر دوم شخص *تو/شما* نیز با فراوانی کل ۲۴ مورد ۰۷٪ ضمایر را به خود اختصاص داده است.

جدول ۲. تنوع و فراوانی کاربرد ضمایر شخصی به کار رفته توسط مراجعان

	من	ما	ای،این،او،اون	ایشون	اینا، اونا	شما، تو، جنابعالی	کل
مریم	۲۶(٪۵۲)	۶(٪۱۲)	۱۳(٪۲۶)	۲(٪۰۴)	۲(٪۰۴)	۱(٪۰۲)	۵۰
احمد	۳۰(٪۶۲)	۴(٪۰۸)	۲(٪۰۴)	۱۰(٪۲۱)	۰	۱(٪۰۲)	۴۷
زهرا	۱۳(٪۵۹)	۲(٪۰۹)	۰	۷(٪۳۲)	۰	۰	۲۲
علی	۱۲(٪۳۰)	۳(٪۰۷)	۰	۹(٪۲۲)	۱	۵(٪۱۲)	۴۰
پری	۱۵(٪۴۱)	۹(٪۲۵)	۱۱(٪۳۰)	۱(٪۰۲)	۰	۰	۳۶
جواد	۱۴(٪۶۰)	۳(٪۱۳)	۶(٪۲۶)	۰	۰	۱(٪۰۴)	۲۳
لاله	۴۹(٪۵۸)	۱۰(٪۱۲)	۱(٪۰۱)	۶(٪۰۷)	۲(٪۰۲)	۱۶(٪۱۹)	۸۴
کل	۱۵۹(٪۵۲)	۳۷(٪۱۲)	۳۲(٪۱۰)	۳۵(٪۱۱)	۵(٪۰۲)	۲۴(٪۰۷)	۳۰۲

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که مجموع ضمایر شخصی به کار رفته توسط شرکت‌کنندگان مونث بالاتر از شرکت‌کنندگان مذکر است (میانگین ۴۸ در مقابل ۳۶).این برتری در فراوانی کاربرد ضمایر *من* (میانگین ۲۶ در مقابل ۱۸) و *ما* (میانگین ۷ در مقابل ۳) نیز پدیدار شده است.

جدول۳. تحلیل الگوهای ارتباطی و شاخص‌های زبانی مراجعان در بافت درمان

مقوله	تعریف مفهومی	شاخص زبانی	مثال
من-گویی و تمرکز بر خود	تمرکز مراجع بر تجربیات درون‌فردی، ابراز مالکیت بر تجربه، نشان دادن عاملیت و استقلال، و همچنین بازتاب خلق افسرده یا شرایط استرس‌زا از زاویه دید شخصی.	غلبه مطلق و فراوانی بالای ضمیر اول شخص مفرد (من) در بخش آشنایی و روایت چالش‌ها	من بارها بهش گفتم که من آدمی نیستم که اجازه بدم کسی با احساسات من بازی کنه من سال‌هاست دیگه قید زندگی رو زدم...
فاصله‌گذاری اجتماعی و عدم صمیمیت	استفاده از منابع زبانی برای ابراز عدم همبستگی، کاهش احترام، نشان دادن تعارضات بین‌فردی و انتقال بار مسئولیت یا مشکلات به دیگران (افراد غایب در داستان).	کاربرد ضمایر سوم شخص مفرد غیررسمی و غیرمحترمانه (اون، این، ای) برای اشاره به دیگران (نظیر همسر یا فرزند)	هیچ کاری از اون... بعید نیست (پری، برای اشاره به همسرش در شرف طلاق) این دیگه وابسته شده به من (مریم در اشاره به پسرش)
پیوند تعاملی و ارجاع تعمیم‌یافته	مدیریت موقعیت تعاملی با مشاور، بازسازی گفتگو با دیگران یا استفاده از ضمیر مخاطب برای اشاره به خود جهت تبیین یک قانون کلی بر اساس تجربیات شخصی.	کاربرد ضمایر دوم شخص مفرد و جمع (تو، شما، جنابعالی) به صورت مستقیم یا در قالب استعاری	وقتی تو مادر خانواده باشی، مسئولیت همه خریدا و پخت و پزا با خودته، خودت باید تصمیم بگیری... (خطاب استعاری مراجع زن به مشاور مذکر).
نمود هویت جمعی و زوجی	بازتاب وابستگی متقابل در روابط، وجود هویت زوجی/خانوادگی، تلاش برای حل مسئله، جلب همدلی، یا ارجاع به گروه مرجع اولیه (مانند خانواده پدری در مراجعان مجرد).	کاربرد ضمیر اول شخص جمع (ما) در بستر تاهل، طلاق یا مجرد بودن	ما نمیخواستیم اینطوری بشه (جواد برای اشاره به خودش) ما خیلی در مورد این موضوع با هم صحبت کردیم (پری در شرف طلاق)
ما-گویی کاذب و پنهان‌سازی استرس	تغییر منظم ضمیر از «من» به «ما» در شرایط پیش‌بینی‌پذیر برای پنهان کردن تنش، کاهش بار مسئولیت، تعدیل خطاها یا مدیریت استرس ناشی از نیازهای شخصی، هیجانی و جنسی	به‌کارگیری ضمیر اول شخص جمع (ما) در بافتی که منظور واقعی کلام، صرفاً خود فرد (من) است	ما براش پول می فرستیم ولی اون اصلا قدر نمیدونه (مریم در اشاره به خودش) زمانی که ما رو فرم بودیم، اوضاع اینطوری نبود (علی در اشاره به تمایلات جنسی شخصی‌اش)

بحث

هدف از پژوهش حاضر، تبیین و تحلیل کاربرد ضمایر شخصی فارسی در جلسات مشاوره درمانی با تمرکز بر تنوع، ماهیت و الگوهای زبانی مراجعان بود. تحلیل داده‌های کمّی حاصل از فراوانی ضمایر شخصی نشان داد که الگوهای گزینش زبانی مراجعان در طول فرآیند روایت‌گری، تحت تأثیر عواملی مانند ویژگی‌های جنسیتی، تحصیلی، و خانوادگی افراد است.

ماهیت و الگوهای ارتباطی بر اساس یافته‌ها

تحلیل ساختار روایت‌ها و جایگاه ضمایر با توجه به مدل ساختاری Labov and Waletzky (1967) نشان می‌دهد که روایت‌های شفاهی مراجعان در جلسات درمان واجد ساختاری منظم است که بخش آشنایی آن (معرفی شخصیت‌ها و زمینه داستان) بیشترین بار کاربرد ضمایر را به دوش می‌کشد. در پژوهش حاضر، مراجعان در طول فرآیند روایت‌گویی، از این ضمایر برای مدیریت موقعیت تعاملی و تعیین وضعیت خود در دنیای داستان بهره گرفته‌اند. Fludernik (2014) معتقد است، روایت‌های محیط‌های درمانی در ۴۰ سال گذشته نشان داده‌اند که ضمایر شخصی نقشی کلیدی در منعکس کردن دیدگاه‌ها، مواضع و ویژگی‌های هویتی افراد ایفا می‌کنند.

غلبه ضمیر اول شخص مفرد و تمرکز بر خود

زبان به عنوان ابزاری بنیادین در جلسات روان‌درمانی، بازتاب‌دهنده دنیای درون، ساختار هویتی و کیفیت روابط بین‌فردی مراجعان است (Suomalainen et al., 2023). یافته‌های این پژوهش نشان داد که ضمیر اول شخص مفرد (من) با اختصاص دادن ۱۵۹ مورد از کل ۳۰۲ ضمیر شمارش‌شده به خود، بیشترین فراوانی کاربرد را در میان مراجعان داشته است. این غلبه مطلق زبانی در تمام مراجعان بدون استثنا پدیدار گشته است. از منظر روان‌شناسی بالینی و تربیتی، فراوانی بالای من-گویی در جلسات مشاوره با نظریه تمرکز بر خود و بازتاب هویت فردی همسو است (Karan et al., 2019; Pennebaker et al., 2003). در تبیین میزان بالای من-گویی در بخش آشنایی روایت‌های شرکت‌کنندگان همسو با مدل Labov and Waletzky (1967) می توان گفت که گوینده روایت در پی آن است که از منظر خود داستانش را روایت کند و به معرفی افراد، موقعیت‌های مکانی و زمانی، و سایر شرایط مربوط به روایت بپردازد. بنابراین غلبه من-گویی به وضوح آشکار می‌شود. با این حال، پاسخ به این سوال که آیا این فراوانی بالای من-گویی می‌تواند نشانه خودمحوری، تمرکز بر تجربیات شخصی، یا راهبردی برای کسب عاملیت در بافت مشاوره باشد نیازمند تحلیل های عمیقتر علّی است که بر اندازه‌گیری متغیرهای مذکور بنا شده باشند.

در بافت درمان، مراجعان ترجیح می‌دهند چالش‌ها، تعارضات و آسیب‌های روانی را از زاویه دید شخصی خود روایت کنند. با این حال، تفاوت‌های فردی معناداری نیز در این الگو مشاهده شد، به طوری که مراجع شماره ۷ یعنی لاله (دانشجوی دکتری) با ۴۹ بار استفاده از ضمیر من، بالاترین میزان من-گویی را به خود اختصاص داد. شرایط تحصیلی و سنی این شرکت کننده نیز با این میزان عاملیت، استقلال و تمرکز بر خود همخوانی دارد. وی خانمی ۳۵ ساله است که با وجود تاهل، مشغول تحصیل در مقطع دکتری است. این یافته با مطالعات Ickes et al. (1986) که فراوانی ضمیر اول شخص مفرد را با تمرکز بر خود مرتبط می‌دانند، قابل تبیین است. همچنین، با توجه به اینکه مراجعان در بافت درمان به بازگویی صادقانه و واقع‌گرایانه مشکلات خود می‌پردازند، این غلبه ضمیری با گزارش Pennebaker et al. (2003) و Newman et al. (2003) مبنی بر تمایل بیشتر افراد به استفاده از ضمیر اول شخص مفرد برای ابراز مالکیت بر تجربه، همسو است. از نظر روان‌شناسی تربیتی و بالینی نیز، این الگوی زبانی نشان‌دهنده

تمرکز بالای مراجعان بر تجربیات درون‌فردی، ابراز خود، و روایت چالش‌ها از زاویه دید شخصی در طول فرآیند مشاوره است. این یافته با گزارش Dyer (2007) نیزهمخوانی دارد که گویندگان عاملیت خود را با استفاده از منابع زبانی موجود نشان می‌دهند و هویت‌های متفاوتی را در موقعیت‌های متفاوت منعکس می‌کنند.

با این وجود، چون شواهدی در دست نیست تا معلوم شود شرکت‌کننده فوق دچار افسردگی،آلزایمر، یا سایر بیماری‌های جسمی و روانی بوده است یا خیر، تایید یافته‌های Pennebaker et al. (2003); Ingram (1990) و Edwards and Holtzman (2017) مبنی بر ارتباط من-گویی زیاد و افسردگی یا عدم سلامت جسمی و روحی این شرکت کننده دشوار است. اما این احتمال وجود دارد که این رابطه با تعداد کل ضمایر مورد استفاده وی تعدیل شده باشد و امکان وجود بیماری را کاهش دهد. این شرکت کننده نه تنها از لحاظ من-گویی از سایرین پیشی گرفته بلکه در سایر ضمایر نیز آماری بالاتر از بقیه دارد (یعنی تقریبا ۲۸٪ کل ضمایر مورداستفاده همه شرکت کنندگان) که می‌تواند به نفع این ایده باشد که افراط در من-گویی به تنهایی نمی‌تواند پیش بین ابتلا به افسردگی، آلزایمر، یا بیماری های قلبی-عروقی، آنگونه که مطالعات قبلی نشان داده‌اند باشد. این یافته می‌تواند موضوعی برای تحقیقات آینده محسوب شود.

پری که زنی ۳۲ ساله و در حال جدایی از همسر است علائم آشکاری از افسردگی همسو با Pennebaker et al. (2003) و Edwards and Holtzman (2017) دارد. او با عدم کاربرد ضمایری مانند *تو*، *شما*، *جنابعالی* ، *اونها*، *اینها*، یا حتی *اونا* تمرکز شدید خود را بر درون و عدم تمرکز بر مخاطب حاضر یا غایب نشان می‌دهد و حاضر نمی‌شود در روایت خود فردی بجز خود و همسرش را بگنجاند.

تایید یافته‌های Pennebaker et al. (2003) و Edwards and Holtzman (2017) مبنی بر رابطه من-گویی زیاد و افسردگی به وضوح در مرجعان شماره ا(مربم) و ۲(احمد) مشاهده می شود. مریم که به بیماری افسردگی مبتلا است و اکنون با وجود مسائل مالی تنها سرپرست خانواده است، بیش از نیمی از کل ضمایر مورد استفاده خود را به من-گویی اختصاص داده است:

«من بارها بهش گفتم که من آدمی نیستم که اجازه بدم کسی با احساسات من بازی کنه» (خطاب به پسرش)

وی در جای دیگری می گوید:

«من سالهاست دیگه قید زندگی رو زدم و فکر می کنم الان دیگه تنها وظیفه من اینه که نذارم دستش جلو کسی دراز بشه».

اشارات مریم به سایرین از جمله مشاور که مقابل او نشسته است، در کمترین میزان است (در حد صفر) که نشان می‌دهد توجه وی منحصرا معطوف خود و سازگاری با فرزندش است.

احمد نیز که بازنشسته و متاهل است، به گفته خودش تحت درمان است و داروی ضد افسردگی مصرف می‌کند. وی درگیر سوء مصرف مواد مخدر نیز هست. او از تعارض با همسرش شکایت دارد و بیش از ۶۳٪ من-گویی دارد که باز تاییدی بر یافته‌های ذکر شده در بالا و تمرکز بیش از حد بر خود، افسردگی وعدم سلامت جسمی و روحی است. در مقابل، میزان ما-گویی احمد به شکل قابل توجهی پایین است. این میزان کم ما-گویی، عدم وابستگی متقابل زناشویی را نشان می دهد که تایید یافته‌های Karan et al. (2019) است که اعلام می‌دارند کاهش ما-گویی با سلامت روحی افراد رابطه دارد. میزان کم ما-گویی در افراد متاهل می‌تواند به مشاوران بفهماند که در روابط زوجی ضعف وجود دارد و باید مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که جنسیت در میزان و ماهیت کاربرد ضمایر شخصی توسط مراجعان نقش دارد به گونه‌ای که زنان به طور قابل ملاحظه‌ای در کاربرد همه ضمایر از مردان پیشی گرفته‌اند. این یافته با گزارش Karan et al. (2019) مبنی بر اینکه زنان در روابط زوجی، در شرایط استرس، و مشکلات عاطفی متفاوت از مردان

عمل می‌کنند، تطابق دارد. به عقیده این پژوهشگران، زنان موقعیت‌های استرس‌زا را متفاوت از مردان درک و بیان می‌کنند، در فرایند اجتماعی شدن بیش از مردان به اطرافیان نزدیک خود اهمیت می‌دهند، و هنگام استرس و فشار روانی احساس تنهایی بیشتری می‌کنند و همین موضوع باعث تفاوت در من-گویی و ما-گویی آنها در مقایسه با مردان می‌شود. بنابراین، دلیل اینکه زنان بیشتر از مردان در روایت‌های خود از ضمایر شخصی مانند *من*، *شما*، *ما*، *ایشان* استفاده می‌کنند ممکن است تمرکز بر رابطه و پیوند اجتماعی باشد که با اهمیت دادن به همدلی و حفظ روابط بین فردی همراه است. Pennebaker et al. (2003) با بررسی صدها روایت از مراجعانی که تجربیات تلخ زندگی خود را گزارش می‌کردند بیان می‌کند کلمات ریزی که تکرار شونده و به ظاهر بی اهمیت (ضمایر شخصی) هستند، بهتر می‌توانند به شناخت ما از مراجعان کمک کنند تا کلمات معنایی مانند فعل، اسم و قید.

دلیل دوم که بیشتر زبانشناسانه است به سبک گفتمان متفاوت زنان مربوط می شود. Tannen (2013) زبان‌شناس معروف معتقد است سبک ارتباطی زنان «تفاهمی[۱۳]» است و هدف آن ایجاد صمیمیت، کاهش فاصله اجتماعی و جلب همدلی است که به شدت به کاربرد ضمایر شخصی به ویژه *من*، *ما* و *تو* وابسته است. در مقابل، سبک گفتمان مردان «گزارشی[۱۴]» است و هدف آن حفظ جایگاه، استقلال، انتقال اطلاعات، یا حل مسئله است و به همین خاطر بیشتر عینی و کمتر شخصی است. در نتیجه مردان ممکن است در شیوه بیان خود نیاز به استفاده زیاد از ضمایر شخصی نداشته باشند. به نظر می‌رسد ترکیبی از دلیل اول و دوم بتواند فراوانی بیشتر و نوع ضمایر شخصی به کار گرفته شده توسط زنان پژوهش حاضر نسبت به مردان را به خوبی تبیین نماید.

فاصله گذاری اجتماعی و عدم صمیمیت

مراجعان این پژوهش (به ویژه در مواردی مانند مریم با ۱۳ مورد و پری با ۱۱ مورد استفاده از ضمایر سوم شخص مفرد غیررسمی و غیرمحترمانه *ای/این/اون*) از طریق گزینش‌های زبانی ریز، به بازسازی پیوندهای عاطفی و مواضع خود نسبت به اشخاص غایب در داستان پرداخته‌اند. لذا هم خانم شرکت‌کننده‌ای که سرپرست خانواده است و با فرزند خود دچار تعارض مالی است و هم خانم شرکت‌کننده‌ای که در حال جدا شدن از همسر است با انتخاب عامدانه ضمایر غیر محترمانه به ایجاد فاصله بین خود و شخص غایب می‌پردازند و عدم همبستگی و صمیمیت خود را ابراز می‌دارند. این یافته همسو با یافته‌های Clyne et al. (2003); Stivers (2008) و Nanbakhsh (2012) است. نمونه‌ای از جملات بیان شده توسط مراجعان عبارت است از: «*هیچ کاری از اون... بعید نیست*» (پری، برای اشاره به همسرش که در شرف طلاق است)؛ یا «*این دیگه وابسته شده به من*» (مریم در اشاره به پسرش). این امر نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای کلان روان‌شناختی در کلمات ریز مراجعان نمود می‌یابند.

با استفاده نسبتا زیاد از ضمیر سوم شخص مفرد، آن هم ضمیر غیر محترمانه *اون* برای اشاره به همسر، مراجعه کننده ای که در شرف جدایی است، فاصله اجتماعی و عدم صمیمیت خود را نسبت به وی نشان می‌دهد. این یافته همسو با Clyne et al. (2003); Stivers (2008) و Brown and Gilman (1960) می‌باشد که اعلام می‌دارند ضمایر برای فاصله‌گذاری و نشان ندادن احترام به کار می‌روند. این یافته همچنین با ایده Nanbakhsh (2012) نیز همسو است که معتقد است ضمایر برای نشان دادن یا ندادن همبستگی و احترام استفاده می‌شوند. از طرفی کاربرد نسبتا زیاد ضمیر *اون* به اعتقاد Pennebaker et al. (2003) نشانگر این است که گویی می‌خواهد بخشی از مسئولیت مشکلاتش را به گردن همسرش بگذارد. این نویسندگان معتقدند با شیوه اشاره مراجعان به افراد غایب می‌توان حقایق مهمی از زندگی آنها را فهمید.

---

۱۳. rapport
۱۴. report

در مقابل، مراجعانی مانند احمد، علی و زهرا تمایل بیشتری به استفاده از ضمیر رسمی و محترمانه *ایشون* در مقایسه با شکل غیررسمی (او/اون) داشته‌اند. جملاتی مانند: «*ایشون خودش این راه رو انتخاب کرده ...*» (احمد) یا «*من به ایشون بارها گفتم که...*» (علی)؛ و یا «*هر کاری من انجام میدم ایشون اعتراض می کنه...*» (زهرا). این الگو نشان‌دهنده تلاش این مراجعان برای رعایت آداب اخلاقی و زبانی مبتنی بر احترام و تواضع، ضمن ایجاد فاصله اجتماعی و عاطفی در بافت جامعه‌شناختی زبان فارسی است.

پیوند تعاملی و ارجاع تعمیم یافته

در این پژوهش، کاربرد ضمیر دوم شخص (تو/شما/جنابعالی) که نشان‌دهنده ابعاد تعاملی مکالمه با مشاور یا بازسازی گفتگو با دیگران است، الگوهای متفاوتی را بر اساس سطح تحصیلات و ویژگی‌های فردی نشان می‌دهد. لاله (دانشجوی دکتری) با ۱۶ مرتبه استفاده از ضمیر دوم شخص، بالاترین میزان تعامل کلامی مستقیم یا بازسازی گفتگو را ثبت کرده است. با توجه به ویژگی‌های تحصیلی/شغلی این مراجع، این یافته با الگوی مطرح‌شده توسط Sillars et al. (1997) مبنی بر رابطه مثبت بین میزان تحصیلات و طولانی بودن یا پیچیدگی جملات و تعاملات کلامی همسویی دارد. برخی از مراجعان نیز در روایت‌های خود اصلاً از این ضمیر استفاده نکرده‌اند. نکته جالب توجه در اشاره به مشاور، مربوط به استفاده از ضمیر *تو* توسط مراجعان زمانی است که واقعا منظورشان مشاور یا مخاطب نیست بلکه به خودشان اشاره می‌کنند و در واقع به قانونی اشاره می‌کنند که با تجربیاتشان تعریف می‌شود. پری که لیسانس، معلم و در شرف جدایی از همسر خود است می‌گوید:

«*وقتی تو مادر خانواده باشی، مسئولیت همه خریدا و پخت و پزا با خودته، خودت باید تصمیم بگیری بودجه تو چطور مصرف کنی که سر برج کم نیاری، شوهرت ممکنه خیلی وارد نباشه*» (با اشاره به مشاور مذکر!)

مود هویت جمعی (ما-گویی)

کاربرد ضمیر اول شخص جمع (ما) توسط شرکت‌کنندگان در مجموع ۱۲٪ بود. بر اساس دیدگاه Karan et al. (2019) ضمیر *ما* مشخصه وابستگی متقابل در روابط رمانتیک و زوجی است و استفاده از آن به جای *من*، معرف هویت زوجی در مقابل هویت فردی است. تحقیقات نشان داده‌اند که استفاده از ضمیر *ما* حتی از کاربرد *من و او* یا *من و همسرم* بیشتر وابستگی و تعلق زوجی و حمایت خانوادگی را نشان می‌دهد.

شاید این سوال برای زوج درمانگران جالب باشد که آیا رابطه‌ای بین متاهل بودن و ما-گویی مراجعان وجود دارد. البته پاسخ به این سوال با تعداد محدود شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر مشکل است و نیازمند مطالعات گسترده‌تری است. با این وجود، الگوی ما-گویی در میان مراجعان پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فراوانی ما-گویی الزاما در متاهلین بیشتر نبوده است. در واقع، خانم متاهلی که در شرف طلاق است و شرکت‌کننده‌ای که مجرد است از لحاظ فراوانی ما-گویی در رتبه بالاتری از سایر متاهلین قرار گرفته‌اند. این یافته اگرچه در ظاهر نظر Karan et al. (2019) و Pennebaker et al. (2003) را در خصوص ارتباط کیفیت رابطه زناشویی، سازگاری با مشکلات، و وابستگی متقابل با ما-گویی نقض می‌کند، با در نظر گرفتن سایر شرایط افراد قابل تبیین است. در مورد شرکت‌کننده متاهلی که در شرف طلاق است اولا باید گفت که وی ما-گویی بالایی نداشته است بلکه در میان جمع این شرکت‌کنندگانی که هر کدام به دلیل مشکلات خانوادگی به درمانگر مراجعه نموده‌اند نمره بالاتری کسب کرده است. دوما، همسو با Karan et al. (2019) باید به این سوال پاسخ داده شود که ما-گویی از طرف یکی از زوجین است یا هر دو. در تحقیقی که Rohrbaugh et al. (2012) در سال ۲۰۱۲ انجام دادند (as cited in Karan et al. 2019) میزان ما-گویی همسران با مداخله‌های ترک سیگار شوهرانشان رابطه داشت و محققین می‌توانستند پیش‌بینی کنند که آیا مداخله‌ها موثر خواهند بود یا نه. لذا همسرانی که در طول

۱۲ ماه مداخله میزان ما-گویی خود را کاهش داده بودند نتوانسته بودند به ترک سیگار شوهرانشان کمک نمایند و مداخله با شکست مواجه می‌شد. در مقابل، همسرانی که ما-گویی بالایی داشتند موفقیت بیشتری را تجربه می‌کردند. به عبارتی می‌توان گفت هویت زوجی هنوز در این زوجها قوی بوده و ممکن است به عنوان یک مکانیزم دفاعی برای مدیریت اضطراب به کار گرفته شده باشد. در هر صورت، درمانگر می‌تواند با هدایت مناسب، مراجعان را به سمت بهبود روابط زوجی‌شان هدایت کند(Suomalainen et al., 2023). بنابراین، ما-گویی در زوجی که در حال تصمیم به جدایی است نقطه امیدی تلقی می‌شود و باید مورد استفاده درمانگران قرار بگیرد.

از لحاظ روان‌شناسی، تبیینی که می‌توان برای فراوانی ما-گویی در شرکت‌کننده فوق متصور شد این است که وی خود را در حال گذر از بحرانی می‌بیند که وی را دچار نوعی ناهماهنگی شناختی کرده است. طبق نظریه ناهماهنگی شناختی[۱۵] این ما-گویی ممکن است تلاشی باشد برای کاهش فشار ناشی از تضادی که برای توجیه نقش و تقصیر خود در این جدایی حس می‌کند. به عبارتی این باور که «*من زندگی موفقی داشتم*» با این واقعیت بیرونی (طلاق) در تضاد قرار می‌گیرد و او برای کاهش تنش روانی حاصله، به ما-گویی روی آورده و یا ادامه می‌دهد. تبیین روانشناسانه دیگر این است که وی در حال بازسازی هویت خود است و این ما-گویی نوعی تمرین برای گذار از هویت متاهلی به هویت مستقل است. در نهایت، ممکن است این ما-گویی شکلی از خود-درمانگری ناخوداگاه باشد تا وی بتواند اضطراب ناشی از طلاق را مدیریت کند.

یافته مهم دیگری که در کاربرد ضمیر *ما* مشاهده شد فراوانی دو برابری این ضمیر در زنان در مقابل مردان است. به عبارتی زنان شرکت‌کننده به طور میانگین دو برابر مردان ما-گویی داشته‌اند، فارغ از متاهل بودن یا نبودن. این یافته با مطالعات Tannen (2013) همسو است که گزارش می‌کند هدف زنان از ارتباط گفتاری ایجاد صمیمیت، همدلی و کاهش فاصله است و ما-گویی ابزاری برای رسیدن به این هدف محسوب می شود. زمانی که به ما-گویی به این صورت نگاه شود یافته‌های (Karan et al., 2019; Pennebaker et al., 2003; Suomalainen et al., 2023) بیشتر معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین زنان با نشان دادن وابستگی متقابل، احساسات منفی را کاهش می‌دهند و با افزایش همدلی و ایجاد احساسات مثبت موجب بالا رفتن کیفیت گفتمان نیز می‌شوند. از دید این محققان ما-گویی با حل مسئله نیز رابطه دارد. بنابراین زنان می کوشند در تعاملات گفتاری خود از این ابزار زبانی برای بیان مسئله و به تصویر کشیدن روایت خود و در نتیجه کسب کمک از مشاور اقدام کنند.

این یافته را می‌توان فراتر از سطح تعامل بین‌فردی، در لایه گفتمانی و در پیوند با ساختارهای قدرت و هنجارهای اجتماعی نیز تبیین کرد. از منظر تحلیل گفتمان، فراوانی دوبرابری ما-گویی در زنان، صرفاً یک سبک ارتباطی برخاسته از ویژگی‌های فردی نیست، بلکه بازتاب جامعه‌پذیری زنان در گفتمان‌های مراقبت‌محور و رابطه‌محور ایرانی است؛ گفتمان‌هایی که سوژه زن را به‌عنوان نگهبان انسجام و پیوندهای خانواده می‌کنند (Nanbakhsh, 2012). در چنین چارچوبی، زنِ مراجع هویت خود را نه به‌مثابه یک «من» مستقل، بلکه درون یک «ما» رابطه‌ای بازنمایی می‌کند و انتخاب ضمیر، بازتاب درونی‌سازی همین هنجار اجتماعی است. از منظر روابط قدرت نیز، ما-گویی را می‌توان راهبردی زبانی برای مذاکره با نابرابری قدرت در روابط زوجی دانست. زبانی که با کاستن از فاصله و ترسیم موقعیت همدلی، تلاش می‌کند جایگاه خود را محکم کند.

ما-گویی کاذب و پنهان سازی استرس

در مورد شرکت کننده شماره (۶) که جوان مجردی است و میزان بالایی از ما-گویی را نشان می‌دهد تبیین‌های زبان‌شناسانه

۱۵. Cognitive Dissonance

و روان‌شناسانه‌ای وجود دارد. از لحاظ زبانشناسی باید گفت که در زبان فارسی افراد ممکن است در موقعیت‌هایی برای نشان دادن تواضع، صمیمیت و احترام، ابراز هویت جمعی، یادآوری فاصله طبقاتی، کاهش بار مسئولیت و تعدیل خطاها، ایجاد همدلی، یا ابراز خودبزرگ بینی از ضمیر *ما* به جای ضمیر *من* استفاده کنند یا قسمتی از روایت خود را با ضمیر *من* و بخشی دیگر را با ضمیر *ما* بیان نمایند. مثلا دانش‌آموزی خطاب به معلم بگوید: «*ما اینکارو نکردیم*»؛ رئیس جمهوری بگوید «*ما دولتمان را تشکیل می دهیم*» (به جای من دولتم را تشکیل می دهم)؛ مردی به مخاطبش بگوید «ما در خدمتیم» (برای نشان دادن تواضع یا صمیمیت).

در مورد این شرکت‌کننده که با وجود مجرد بودن ما-گویی بالایی داشته است یک تبیین جامعه شناسانه و روان‌شناسانه قابل تصور است. طبق نظریه هویت اجتماعی Tajfel and Turner (1979) که عضویت در گروه‌ها را توضیح می‌دهد می‌توان استدلال کرد که مرد مجردی که هنوز گروه جدید (خانواده همسری) را تشکیل نداده است، گروه مرجع اولیه همچنان خانواده پدری است و «ما» نشان روان‌شناختی عضویت در این گروه است. امروزه بسیاری از جوانان ایرانی برای اشاره به خود از ضمیر *ما* استفاده می‌کنند؛ گویی با پیوند با منبع اصلی هویت و عزت نفس خود را بازتولید و تقویت می‌نمایند. از طرفی، مرد مجرد ایرانی حتی در نبود همسر، وابستگی خود را به واحدی که حمایتش می‌کند نشان می‌دهد و گاهی این امر بخشی از تربیت زبانی خانوادگی می‌شود و فرزندان بدون اینکه هرکدام از دلایل بالا موجود باشد به این نوع اشاره به خود عادت می‌کنند.

شرکت‌کنندگان متاهل دیگری نیز استفاده زیادی از ضمیر *ما* داشته‌اند. این الگوی زبانی نشان می‌دهد که این مراجعان در روایت‌های خود، پیوند عمیق‌تری با هویت‌های جمعی، خانوادگی یا زوجی برقرار ساخته‌اند که این امر با یافته‌های Sillars et al. (1997) در خصوص ارتباط کاربرد ما با میزان وابستگی متقابل در روابط زناشویی همخوانی دارد.

نکته جالب توجه در این پژوهش تغییر منظم *من* به *ما* در برخی مراجعان بود که در شرایطی قابل پیش‌بینی رخ می‌داد. برای مثال، مریم، دیپلم بازنشسته‌ای که سرپرست خانوار است و از تنها پسر مجرد خود که شغلی هم ندارد نگهداری می‌کند برای اشاره به مسائل مالی به جای کاربرد *من* از *ما* استفاده می‌کند در صورتی که منظور فقط خودش است:

«ما براش پول می فرستیم ولی اون اصلا قدر نمیدونه».

در نمونه‌ای دیگر، علی که لیسانس معماری دارد و به تازگی متاهل شده است، زمانی که از تمایلات جسمی و جنسی خودش در روابطش با همسرش صحبت می‌کند اینگونه بیان می‌کند:

"زمانی که ما رو فرم بودیم، اوضاع اینطوری نبود."(به جای "زمانی که من رو فرم بودم")

این الگوها نشان می‌دهند که افراد ممکن است در مواقعی خاص (اشاره به نیازهای شخصی، هیجانی، جنسی) به استفاده از ضمیر *ما* (کاذب) روی آورده و اینگونه استرس خود را مخفی نمایند.

از منظر تحلیل گفتمان، انتخاب ضمایر توسط مراجعان در جلسات مشاوره صرفاً بازتاب روان‌شناختی فردی نیست، بلکه محصول عاملیت بخشی در گفتمان‌های غالب خانواده و اجتماع است. به عنوان مثال، فراوانی بالای «من‌گویی» در مراجعان (مانند مریم یا احمد)، نه فقط نشانه تمرکز بر خود، بلکه بازتاب گفتمان فردگرایی و در عین حال احساس انزوا در ساختارهای حمایتی ضعیف است. از سوی دیگر، استفاده از ضمایر سوم شخص غیررسمی *اون* یا *این* برای اشاره به همسر، گفتمان طرد عاطفی و اعمال قدرت منفعلانه را منعکس می‌کند؛ گویی مراجع از طریق زبان، طرف مقابل را از دایره هویت مشترک *ما* خارج کرده و به یک "دیگریِ متمایز و طردشده" تقلیل می‌دهد.

همچنین، تفاوت معنادار زنان در استفاده از ضمایر را می‌توان از منظر گفتمان‌های جنسیتی تحلیل کرد؛ جایی که زنان به واسطه جایگاه خود در ساختارهای اجتماعی سنتی و مدرن، بار عاطفی روابط را به دوش می‌کشند و زبان آن‌ها بازتاب‌دهنده تقلا برای مذاکره میان هنجارهای مراقبت‌محور و استقلال فردی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تحلیل ضمایر شخصی در بافت جلسات مشاوره در زبان فارسی، ابزاری کارآمد برای شناخت ساختارهای روانی، هویتی و ارتباطی مراجعان است. در حالی که پیشینه‌های تجربی داخلی نظیر Naghizadeh and Ahmadi Nargese (2015) صرفاً به مقایسه‌های زبانی و ساختاری ضمایر اشاره پرداخته‌اند، تحقیق حاضر توانست کارکرد بالینی و روان‌شناختی این ابزارها را آشکار سازد. نتایج این مطالعه تأیید می‌کند که به دلیل پیچیدگی‌های فرهنگی و زبانی جامعه ایرانی، مراجعان الگوهای ضمیری منحصربه‌فردی را به کار می‌گیرند که ممکن است با فرهنگ‌های غیر ایرانی قابل تبیین نباشند. از این رو، بررسی پدیدارشناختی و کاربردشناختی زبان مراجعان در بافت‌های بالینی می‌تواند به مشاوران و روان‌شناسان تربیتی در درک عمیق‌تر دنیای درونی مراجعان و ارتقای فرآیند درمان کمک شایانی نماید.

علاوه بر این، تحلیل ساختار کلام مراجعان بر اساس مدل Labov and Waletzky (1967) نشان داد که بخش آشنایی در روایت‌های شفاهی مراجعان، می‌تواند برای معرفی شخصیت‌ها، پیوندهای عاطفی و مدیریت موقعیت‌های تعاملی به کار گرفته شود. در این میان، مراجعانی که از ضمیر اول شخص جمع (*ما*) استفاده بیشتری داشتند، بازتاب‌دهنده هویت‌های زوجی، وابستگی‌های متقابل و پیوندهای عاطفی قوی‌تر در زندگی خود بودند. در حالی که مراجعان دیگر با کاربرد کمتر این ضمیر، استقلال فردی و تمایزیافتگی بیشتری را در روایت‌های خود به نمایش گذاشتند.

یکی از دستاوردهای کلیدی این پژوهش به چالش کشیدن مدل‌های دوقطبی و سنتی غربی مانند مدل قدرت و همبستگی Brown and Gilman (1960) در بافت زبان فارسی بود. یافته‌ها نشان داد که تمایز بین ضمایر رسمی و غیررسمی در زبان فارسی (نظیر تقابل کاربرد او/اون و ایشان، یا تو و شما) صرفاً تابع دوگانه فاصله اجتماعی یا قدرت نیست. مراجعان فارسی‌زبان، به ویژه مراجعان دارای سطح تحصیلات بالاتر (از ضمیر *شما* یا *ایشان*) نه برای حفظ فاصله، بلکه برای ابراز همبستگی عمیق، احترام متقابل و نشان دادن فرهنگ بالاتراستفاده می‌کنند. این امر نشان می‌دهد کدهای زبانی در فرهنگ ایرانی پیچیدگی‌های منحصربه‌فردی دارند که نیازمند مدل‌های بومی برای تحلیل هستند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، تغییرات الگوی کاربرد این ضمایر در طول جلسات (از ابتدا تا انتهای فرآیند درمان) مورد بررسی قرار گیرد تا پویایی‌های زبانی بهبود مراجعان به شکل دقیق‌تری ترسیم شود.

بیانیه عدم تعارض منافع

نویسنده اظهار می‌دارد که هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، شغلی، شخصی یا سازمانی که بتواند بر نتایج یا تفسیر این پژوهش تأثیرگذار باشد، وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

از تمام مراجعان محترم که با در اختیار قرار دادن اطلاعاتشان انجام این پژوهش را میسر نمودند قدردانی می شود.

تامین مالی

این پژوهش هیچگونه تامین مالی از هیچ سازمان یا نهادی دریافت ننموده است.

بیانیه دسترسی پذیری داده ها

داده های پژوهش حاضر، درصورت درخواست موجه و با رعایت اصول اخلاق پژوهشی می توانند در دسترس قرار گیرند.

بیانیه استفاده از هوش مصنوعی

در این پژوهش، از CHATGPT-6 برای ویرایش متن و افزایش خوانایی استفاده شده است. نویسنده مسئولیت کامل صحت و محتوای متن حاضر را تقبل می نماید.

رعایت اخلاق پژوهشی

نویسنده کلیه الزامات اخلاق پژوهشی را رعایت نموده و اقدامات لازم برای حفظ محرمانگی، رضایت آگاهانه مراجعان، و حق انصراف از در اختیار قرار دادن اطلاعات شخصی را اعمال نموده است.

مشارکت نویسندگان

این پژوهش توسط نویسنده اجرا و تحلیل شده است.

References

Bittner D, Frankenberg C, Schröder J. (2022). Changes in pronoun use a decade before clinical diagnosis of Alzheimer's dementia-linguistic contexts suggest problems in perspective-taking. *Brain Sciences.;12(1)*. 121. 10.3390/brainsci12010121.

Brown, R., & Gilman, A. (1960). The pronouns of power and solidarity. In T. A. Sebeok (Ed.), *Style in language* (pp. 253–276). Cambridge. http://www.mapageweb.umontreal.ca/tuitekj/cours/2611pdf/brown-gilman-pronouns.pdf

Clyne, M., Kretzenbacher, H. L., Norrby, C., Warren, J. (2004). Address in some Western European languages. Proceedings of the 2003 Conference of the Australian Linguistics Society. http://www.als.asn.au/proceedings/als2003/clyne.pdf.

Dyer, J. (2007). Language and identity. In C. Llamas, L. Mullany, & P. Stockwell (Eds.) *The Routledge companion to sociolinguistics* (pp.95-101). Routledge.

Edwards, T., & Holtzman, N. S. (2017). A meta-analysis of correlations between depression and first person singular pronoun use. *Journal of Research in Personality 68*, 63–68. https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/j.jrp.2017.02.005

Fludernik, M. (2014)."Conversational narration - oral narration". In: Hühn, Peter et al. (eds.): *Handbook of narratology* (2nd ed.). 93-105. De Gruyter.

Ghamari, H. (2014). Application of conversation analysis in process of counseling and psychotherapy. *Counseling and Psychotherapy Culture*, 5(19), 52-68.https://qccpc.atu.ac.ir/article_617.html/lang=en&lang=en&lang=en [In Persian]

Ickes W., Reidhead, S., Patterson, M. (1986). Machiavellianism and self-monitoring: as different as “me” and “you.” *Social. Cognition. 4*,58–74. 10.1521/soco.1986.4.1.58.

Ingram, R. E. (1990). Self-Focused attention in clinical disorders: Review and a conceptual model. *Psychological Bulletin. 107(2)*, 156-176. 10.1037/0033-2909.107.2.156.

Jaggi, T., Gygas, P. M., Decock, S., Gabriel, U., Van Hoof, S., Veerhaegen, H., Vincent, C. (2025). Beyond she and he: A Framework for studying the cognitive, psychological and social effects of gender-neutral pronouns. *Journal of Language and Social Psychology, 44(6)*, 850-880. 10.1177/0261927X251346193.

Karan, A., Rosenthal, R., Robbins, M. L. (2019). Meta-analytic evidence that we-talk predicts relationship and personal functioning in romantic couples. *Journal of Social and Personal Relationships, 36(9)*, 2624–2651. 10.1177/0265407518795336.

Knapp, M. L., Hart, R. P., Dennis, H. S. (1974). An exploration of deception as a communication construct. *Human Communication Research. 1(1)*,15–29. 10.1111/j.1468-2958.1974.tb00250.x.

Labov, W., & Waletzky, J. (1967). Narrative analysis: Oral versions of personal experience. In J. Helm (Ed.). *Essays on the verbal and visual arts*, 12–44. University of Washington Press., https://psycnet.apa.org/doi/10.1075/jnlh.7.02nar

Li, Y. (2009). A social and pragmatic analysis of the second person deixis You. *Asian Social Science, 5(12)*, 130-133. 10.5539/ass.v5n12p130

Diessel, H. (2012) Dexis and demonstratives. In C., Maienborn, , K., von Heusinger, & P., Portner (Eds.). *Semantics: An international handbook of natural language meaning (Vol. 3, pp. 2407- 2431)*. De Gruyter.

https://www.google.com/books/edition/Semantics/-026poXzQDMC?hl=en&gbpv=1&dq=iessel,+H.+(2012)+Dexis+and+demonstratives. +In+C.,+Maienborn,+,+K.,+von+Heusinger,++%26+P.,+Portner+(Eds.).+Semantics:+An+international+handbook+of+natural+language+meaning+(Vol.+3,+pp.+2407-+2431).+&pg=PA1&printsec=frontcover

Naghizadeh, M., & Ahmadi Nargese, M. (2015). A Comparison between deixis in Persian and other languages. *Journal of Applied Linguistics and Language Research, 2 (6),* 87-92. https://jallr.com/index.php/JALLR/article/view/130

Nanbakhsh, G. (2012). Moving beyond T/V pronouns of power and solidarity in interaction: Persian agreement mismatch construction, *Linguistica, 52(1),* 253-266. 10.4312/linguistica.52.1.253-266

Newman, M. L., Pennebaker J. W., Berry D. S., Richards J. M. (2003). Lying words: Predicting deception from linguistic styles. *Personality and Social Psychology Bulletin.29(5),* 665-675. 10.1177/0146167203029005010

Pennebaker J. W., Mehl, M. R. Niederhoffer K. G. (2003). Psychological aspects of natural language use: Our words, our selves, *Annual Review Psychology, 54,* 547–77, https://doi.org/10.1146/annurev.psych.54.101601.145041

Rezaei, O., Ebrahimi, S. F., & Yazdani, S. (2022). Reflexive Metadiscourse Markers in Academic Interviews: Frequency and Functional study. *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 10 (43), 87-99. 10.30495/jfl.2022.697340.

Scherwitz L, Canick J. (1988.). Self reference and coronary heart disease risk. In K. Houston & C. R. Snyder(Eds.). Type A behavior pattern: Research, theory, and intervention (pp. 146–167). Wiley.

Shokouhi, H. (2025). Persian deixis in the flow of conversation. *Studia Linguistica*, *79*,469–488. https://doi.org/10.1111/stul.12259

Sillars, A., Shellen, W., McIntosh, A., & Pomegranate, M. (1997). Relational characteristics of language: Elaboration and differentiation in marital conversations. *Western Journal of Communication*, *61*(4), 403-422. 10.1080/10570319709374587

Stivers, T (2008). Stance, alignment, and affiliation during storytelling: When nodding is a token of affiliation, *Research on Language & Social Interaction*, *41(1*) , 31-57. 10.1080/08351810701691123.

Suomalainen, K., Paananen, J., Nordström, E., Luutonen, S. (2023). Articulating the "Self". Referring to clients in reflection sequences during Finnish psychotherapy sessions with client-made videos, *Journal of Pragmatics*, *204*, 50-66. https://psycnet.apa.org/doi/10.1016/j.pragma.2022.12.010

Swanson, R., Rahimtoroghi, E., Corcoran, T., & Walker, M. A. (2014). Identifying narrative clause types in personal stories. *Proceedings of the SIGDIAL Conference*, U.S.A., 171–180, https://users.soe.ucsc.edu/~maw/papers/W14-4323.pdf

Tajfel, H. & Turner, J. (1979) An integrative Theory of inter-group conflict, In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations.* 33-47. Brooks. https://alnap.cdn.ngo/media/documents/tajfel-turner-1979-compressed.pdf

Tannen, D. (2013) *You just don't understand: Women and men in conversation(reprint).* HarperCollins, https://drdouggreen.com/wp-content/You-Understand.pdf

Wiener M, Mehrabian A. (1968) *Language within language: Immediacy, a channel in verbal communication.* Appleton-Century-Crofts https://www.google.com/books/edition/Language_Within_Language/m-6rv45JCnEC?hl=en&gbpv=1&dq=Wiener+M,+Mehrabian+A.+(1968)+Language+Within+Language:+Immediacy,+a+Channel+in+Verbal+Communication.+New+York:+Appleton-Century-Crofts&pg=PA1&printsec=frontcover